

دکتر لسلی آلن، حزقیال، درس ششم، نشانه‌هایی درباره تبعید از اورشلیم، پیامی درباره پیشگویی حزقیال ۱۲:۱-۱۱:۱۴

لزلی آلن و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر لسلی آلن و آموزه‌های او در مورد کتاب حزقیال است. این جلسه ۶ است، نشانه‌هایی درباره تبعید از اورشلیم، پیام پیشگویی، پیش از سقوط و پس از سقوط. حزقیال ۱۲:۱-۱۱:۱۴

اکنون در سخنرانی‌هایمان به فصل ۱۲ رسیده‌ایم و به شما یادآوری می‌کنم که در بخش دوم کتاب حزقیال هستیم و بخش دوم در فصل ۸ با گزارشی از رؤیاهای آغاز شد که با تاریخ‌گذاری تاریخی آغاز می‌شود.

و البته این همان الگویی بود که در ابتدای کتاب یافتیم. و این توازی ادامه دارد زیرا در بخش اول کتاب، به سراغ اعمال نمادین رفتیم و اکنون نیز قصد داریم همین کار را انجام دهیم. این توازی، این ساختاربندی موازی را ادامه می‌دهد.

در آیات ۱۲:۱-۲۰، اعمال نمادینی داریم که به حزقیال گفته می‌شود درست مانند بخش اول کتاب، انجام دهد. دو عمل نمادین وجود دارد: اولی در آیات ۱-۱۶ و دومی در آیات ۱۷-۲۰ آمده است. هر کدام با اطلاعیه‌ای در مورد دریافت پیام آغاز می‌شوند که دو بخش را از هم جدا می‌کند.

آیه ۱، کلام خداوند بر من نازل شد. آیه ۱۷، کلام خداوند بر من نازل شد. و بنابراین، این دو عمل نمادین با تفسیرشان از هم متمایز می‌شوند.

مانند اقدامات نمادین قبلی، آنها به پیش‌بینی آینده کمک می‌کنند. و راه‌های دیگری هم وجود دارد. گفتیم که اعمال رساتر از کلمات هستند.

و بنابراین در اینجا نیز این نگرش نمایشی و قصه‌گویی را می‌یابیم که ابتدا یک عمل نمادین وجود دارد و سپس توضیحی برای آن. و بنابراین، آنها به پیش‌بینی فاجعه برای این تبعیدیان سال ۵۹۷ کمک می‌کنند و امیدهای واهی این اسیران جنگی را از بین می‌برند. آن اسیران جنگی روحیه خود را حفظ کردند.

آنها خودشان را تشویق کردند که این وضعیت زیاد طول نخواهد کشید. به زودی اوضاع تغییر خواهد کرد و ما دوباره به خشکی باز خواهیم گشت. و همانطور که قبلاً گفتیم، حزقیال باید به طرق مختلف فریاد بزند: نه، نه، نه.

یکی از این راه‌ها از طریق اقدامات نمادین است. شاید به یاد داشته باشید که ارمیا در فصل ۲۹ کتابش نامه‌ای به آن ۵۹۷ تبعیدی نوشت و به آنها گفت که انتظار دارید به زودی برگردید، اما این اتفاق نخواهد افتاد. او رقم گرد ۷۰ سال را ارائه داد و آن رقم گرد کاملاً درست بود.

سال ۵۳۸ میلادی بود که اولین گروه از تبعیدیان شروع به بازگشت به یهودا کردند. بنابراین، حزقیال پیام بسیار مشابهی دارد. این اتفاق به زودی رخ نخواهد داد، اما او همچنین می‌گوید که در نهایت، همانطور که ارمیا گفت، رخ خواهد داد.

از ۱ تا ۱۶، شرح اولین عمل نمادین در سه زیربخش معمول قرار می‌گیرد. دستورات خداوند به حزقیال برای انجام آن در ۲ تا ۶، عملکرد حزقیال در آیه ۷، و تفسیر آن برای انتقال به اسیران جنگی در روز بعد در آیات ۸ تا ۱۶. و بنابراین، کل ارتباط در این مورد در طول دو روز گسترش می‌یابد.

آیات ۲ و ۳ مقدمه‌ای بر نمادگرایی هستند. ای فانی، تو در میان خانه‌ای سرکش زندگی می‌کنی. او، ما قبلاً بارها این را تجربه کرده‌ایم، اینطور نیست؟ و اینجا دوباره این توصیف ویژه، جامعه سرکش این تبعیدیان است.

و در اینجا به ما گفته شده است که آنها چشم برای دیدن دارند اما نمی‌بینند، گوش برای شنیدن دارند اما نمی‌شنوند، زیرا آنها خاندانی یاغی هستند. و این توصیفی است که قبلاً دیده‌ایم. اگر پیامبران خود را می‌شناسیم، قبلاً آن را خوانده‌ایم.

به اشعیا، در دعوتش برای پیامبر شدن، چیزی بسیار مشابه گفته شد. در آیه ۹ از اشعیا ۶، خدا گفت، برو و به این قوم بگو، گوش فرا دهید اما نفهمند، نگاه کنید اما نفهمند. و به اشعیا گفته شد، ذهن این مردم را کند کن و گوش‌هایشان را ببند و چشمانشان را ببند تا با چشمانشان نبینند و با گوش‌هایشان نشنوند.

در آن صورت، خدا از طریق اشعیا می‌خواست با رد پیام اشعیا، انزجار آنها از خدا را آشکار کند، که این امر باعث می‌شد تبعیدیان بیشتر سرزنش شوند و بیشتر در معرض مجازات خدا قرار گیرند. اما به طور مستقیم‌تر، شاید حزقیال از اشعیا ۶ خبر داشت، و من نمی‌دانم چرا نباید می‌دانست، اما به طور مستقیم‌تر این یادآور آیه‌ای در ارمیا است که حزقیال احتمالاً آن را از ارمیا در روزهای قبل از تبعید شنیده بود. در ارمیا و آیه ۲۱، به ارمیا گفته شده است که بگوید، بشنوید، ای مردم نادان و بی‌عقل که چشم دارید اما ۵ نمی‌بینید، که گوش دارید اما نمی‌شنوید.

و این چیزی است که در واقع، در اینجا در این توصیف، با این ویژگی که بسیار به حزقیال تعلق دارد، بسط داده می‌شود، آنها یک خاندان شورشی هستند. و شما به آیه ۳ می‌روید، و کمی یادآوری، نگاهی گذرا به قالب یک پیشگویی داوری وجود دارد که با اتهام شروع می‌شود، و اتهام در خاندان شورشی مطرح می‌شود، و سپس، به داوری، مجازاتی که در راه است، می‌رسد. و اغلب، نشانه‌ی گویایی از پیوند بین این دو وجود دارد، کلمه بنابراین، پیشرفت منطقی از اتهام به مجازات.

و این چیزی است که ما حتی با عمل نمادین به آن رسیده‌ایم. بنابراین، عمل نمادین قرار است مجازات پس از اتهام را نشان دهد. آنها یک خانواده شورشی هستند؛ آنها این عمل نمادین را انجام می‌دهند.

و این کاملاً پیچیده است. حزقیال باید وانمود کند که به اورشلیم برگشته است، و باید وانمود کند که به او گفته شده است که باید برای تبعید به بابل آماده شود. و البته، هدف از این اقدام نمادین، پیش‌بینی سال ۵۸۷. و آن تبعید عمومی مردم در آن زمان است.

اما حتماً حزقیال را سرشار از حس آشناپنداری کرده بود، زیرا این دقیقاً همان کاری بود که چند سال قبل در سال ۵۹۷ انجام داده بود. پنج سال، اما قبل از آن، او آن سفر طولانی در جاده تبعید و مقدمات آن را می‌دانست. قرار بود چه چیزی با خود ببرد؟ چه چیزی باید می‌برد؟ مرتب کردن وسایلش.

نه زیاد، به اندازه‌ای که در کیسه‌ای جا شود، نه آنقدر سنگین که نتوانم روی دوشم حمل کنم. و بنابراین او باید این را دوباره اجرا کند، اما اکنون با در نظر گرفتن ۵۸۷ و تبعید پس از ۵۸۷. و بنابراین، برای خودت در چمدان تبعید آماده شو و در روز، در مقابل دیدگان آنها، به تبعید برو.

مردم تماشا می‌کردند؛ اساساً، باید مخاطبی وجود داشته باشد. و البته اینها ۵۹۷ تبعیدی در بابل هستند. شما باید مانند یک تبعیدی از جای خود به جای دیگری در مقابل دیدگان آنها بروید.

شاید، این فکر حسرت‌باری از جانب خداست، با آهی گفته می‌شود، شاید آنها بفهمند، هرچند که خاندانی یاغی هستند. حقیقت به آنها گفته می‌شود، اینکه آیا قرار است این [موضوع] درک شود، ما نمی‌دانیم. و خدا نمی‌ترسد، اما ممکن است، ممکن است.

خواهیم دید که چطور پیش می‌رود. و بنابراین، چیزی که به نظر می‌رسد اتفاق می‌افتد، کاملاً پیچیده است که بخش اول این اقدام نمادین در خانه حزقیال به عنوان یک تبعیدی در بابل اتفاق می‌افتد. و او باید وسایلش را مرتب کند، باید کیسه تبعیدش را داشته باشد، باید بررسی کند که چه چیزهایی را به تبعید می‌برد.

و او به آنچه دفعه قبل برداشته فکر می‌کند، و شاید همان چیزهایی را که دوباره در کیسه می‌گذارد. شاید همان کیسه‌ای باشد که در آن سفر طولانی به بابل حمل کرده بود. و او آن را مرتب می‌کند.

قرار بود آن کیسه را بیرون در بگذارد و همانجا بگذارد. و مردم می‌گفتند، او چه کار می‌کند؟ این کیسه چیست؟ او، او دوباره به داخل رفته، بیایید نگاهی بیندازیم. و آنها کیسه را کردند، این چیست؟ این چیست؟ او، او دارایی‌های برگزیده‌اش را دارد.

بله، او آنجا چه کار می‌کند؟ ممکن است دزدیده شوند، و او امیدوار است که دزدیده نشوند. و بنابراین، او توجه را به خود جلب کرده است؛ کیسه بیرون خانه حزقیال در تبعید چه می‌کند؟ او همچنین قرار است دیوار را سوراخ کند.

بخش دیگری از تبعید، کندن دیوار است. و این اصلاً به چه معناست؟ این توضیح داده خواهد شد. این بخش دیگری از عمل نمادین است.

این کار باعث ایجاد سوراخی در دیوار می‌شود. در بابل، خانه‌ها از آجر خشتی ساخته می‌شدند و شما می‌توانستید به راحتی به آنها آسیب بزنید و در آنها سوراخ ایجاد کنید. اما این بخش دیگری از عمل نمادین است، این سوراخی که او باید در دیوار ایجاد کند.

و اصلاً این یعنی چه؟ خب، بالاخره خواهیم فهمید. اما او آنقدر سوراخ ایجاد کرده که کیسه‌اش را از آن رد کند و بیرون بگذارد. اما بعد از آن، هنگام گرگ و میش عصر، باید بیرون برود و کیسه‌اش را با کیسه‌ای که بر پشت دارد بردارد و از جایی که تماشاگرانش هستند دور شود.

و همینطور که می‌رود، مجبور است صورتش را بپوشاند، و نمی‌تواند تحمل کند که برای آخرین بار به خانه‌اش با تمام خاطراتش نگاه کند. بنابراین، این بیشتر شبیه واکنش تبعیدی کسی است که قرار است تبعید شود. نمی‌توانید نگاه کردن را تحمل کنید.

یادم می‌آید وقتی از خانه بیرون می‌روم و سوار تاکسی می‌شوم، دیگر به آن خانه قدیمی نگاه نمی‌کنم. رفته است. رفته است.

باید به جلو نگاه کنم. باید به جلو نگاه کنم. و بنابراین، چشمانت را ببند.

به خانه قدیمی نگاه نکن. و در آیه ششم، او به تو گفته است که به خاندان اسرائیل منصوب شده‌ای. این چیزی است که به تبعید آینده در سال ۵۸۷ مربوط می‌شود.

و این کاری بود که او انجام داد. این کاری بود که او انجام داد. و او از سوراخ بیرون آمد و کیسه‌ای را که آماده کرده بود، برداشت.

و سپس تفسیر آن آغاز می‌شود. صبح روز بعد، او یواشکی به خانه برگشت و به رختخواب رفت. و صبح کلام خداوند در آیه هشتم بر من نازل شد.

و این تفسیر است. و یک عنصر کلیدی در این تفسیر ارائه شده است. و ما قبلاً چیزی در این مورد نشنیده‌ایم.

مردم اورشلیم، از جمله پادشاه، تبعید خواهند شد. قرار بود این تبعید بسیار بسیار رادیکال باشد. حتی پادشاه نیز تبعید می‌شد.

و این وعده برای آینده است. این صدقیا، آخرین پادشاه یهودا است. این وحی مربوط به شاهزاده در اورشلیم و تمام خاندان اسرائیل در آن است.

بنابراین حتی پادشاه، صدقیا، نیز تبعید خواهد شد. و این یک نشانه است. آیه ۱۱

بگو، همانطور که برای شما تعیین شده‌ام، برای آنها نیز چنین خواهد شد. آنها به تبعید، به اسارت خواهند رفت. و بنابراین، این مرد می‌هستند که هنوز در اورشلیم هستند که تبعید خواهند شد، در واقع در سال ۵۹۷.

و او دوباره به نزد شاهزاده برمی‌گردد، از جمله خود او. قرار است کیسه‌اش را حمل کند و برود. و بعد در وسط آیه ۱۱ به یک نکته‌ی بحث‌برانگیز می‌رسیم.

جدید می‌گوید که او دیوار را خواهد کند و آن را از میان آن عبور خواهد داد. او صورتش را خواهد RSV پوشاند تا خشکی را با چشمانش نبیند. حالا این کلمه اوست.

در پایین، آمده است که دو نسخه RSV و کمی عدم قطعیت وجود دارد زیرا در حاشیه نسخه جدید باستانی، شاهدان خوبی برای این موضوع هستند. اما متن عبری در واقع می‌گوید آنها، نه اشاره‌ای به صدقیا، بلکه اشاره‌ای به تبعیدیان به طور کلی.

حفظ شده است، و من فکر می‌کنم، با توجیه خوبی. حالا، ما به طور کلی در NIV و آن قرائت عبری در مورد تبعیدیان صحبت می‌کنیم. نه، صحبت از تبعید نیست.

مسئله این است. این کندن دیوار چیست؟ این کندن دیوار. حتماً به ارتش بابل که اورشلیم را محاصره کرده بودند اشاره دارد.

و آنها موفق شدند دیوار اطراف اورشلیم را فرو بریزند و از آن عبور کنند. و بنابراین، این آخرین ضربه در محاصره اورشلیم است که اورشلیم باید سقوط کند. و بنابراین، این کار این سربازان بابی است که مثلاً ۱۸ ماه است اورشلیم را محاصره کرده‌اند.

اما حالا بالاخره می‌توانند آن دیوار را بشکنند و عبور کنند. و دروازه‌ها را باز کنند و تمام ارتش خود را وارد کنند. و به نظر می‌رسد که این همان چیزی است که آنجا اتفاق می‌افتد.

و سپس در آیه ۱۳، من تور خود را بر روی پادشاه خواهم گستراند و او در دام من گرفتار خواهد شد. خب، در واقع، ارمیا، طبق دوم پادشاهان، ارمیا، هنگامی که بابلی‌ها از سمت شمال شهر در حال عبور بودند، او به همراه همراهانش از دروازه‌ای در سمت جنوب شهر بیرون خزید و راه خود را به سمت اردن باز کرد و سعی کرد به اردن برسد و در امان باشد. اما او دیده شد یا اینکه یک جاسوس به سریازان بابلی خبر داد و ارتش به دنبال او آمد و او را گرفت و او را در دام خود گرفتار کرد، گویی که آنها شکارچی هستند.

خب، این چیزیه که کینگ میگه. و این وضعیت انسانه. اما اینجا خداست که این کار رو می‌کنه.

من تور خود را بر او خواهم گسترانید. او در کمند من گرفتار خواهد شد و من او را به بابل خواهم آورد. من همه کسانی را که در اطراف او هستند، یارانش و همه سپاهیان را به هر سوی پراکنده خواهم کرد.

و من شمشیر را از نیام بیرون خواهم کشید، زیرا خدا عامل اصلی این لشکریان بابلی است.

و این واقعاً کار اوست. و بنابراین تأکید آنجا همین است. و آنگاه آنها خواهند دانست که من خداوند هستم.

آنها بالاخره متوجه خواهند شد که از خواب بیدار می‌شوند. بالاخره چشمانشان خواهد دید و گوش‌هایشان خواهد شنید. و احتمالاً، فقط آن بیداری ناگهانی است که واقعاً اتفاق می‌افتد.

آنگاه خواهند فهمید. اما ۱۷، من اجازه خواهم داد که تعدادی از آنها از شمشیر، از قحطی و طاعون فرار کنند. آن سه‌گانه را که قبلاً داشتیم به خاطر دارید؟ دوباره به آن برمی‌گردیم، مربوط به ۵۸۷.

این مأموران مادی خدا - شمشیر، قحطی و طاعون. تا بتوانند از همه کراهت‌های خود در میان ملت‌هایی که به آنها می‌روند، سخن بگویند، آنگاه خواهند دانست که من خداوند هستم.

و تبعیدشدگان خواهند آمد و متوجه خواهند شد که این [گناه] توجیه شده است. آنها متوجه خواهند شد که این مجازاتی از جانب خداست. و از تمام اتهاماتی که شایسته آن هستند، سخن خواهند گفت.

و آن اعمال زشت، گناهان مذهبی، گناهان اخلاقی، گناهان اجتماعی. که آنها را به این وضعیت غم‌انگیز کشاند. سپس در آیه ۱۷، به دومین عمل نمادین می‌رسیم.

این با محاصره اورشلیم مرتبط است، درست مانند محاصره اول. آن محاصره پایان یافت.

اما اینجا، به نظر می‌رسد که این در طول محاصره است. مردم محاصره شده‌اند، و به اندازه کافی غذا دارند. و برای وعده غذایی بعدی خود نشسته‌اند.

اما ترس آنها را فرا گرفته است. و در دل خود می‌دانند که پایان کار فرا خواهد رسید. سرانجام، آن سریازان بابلی که بیرون دیوارها هستند، دیوارها را خواهند شکست.

و بنابراین، آنها حتی هنگام خوردن غذایشان نگران هستند. و حزقیال قرار است مردم را به خانه‌اش دعوت کند. و قرار است سر سفره‌اش بنشینند.

و او قرار است غذایش را بخورد. اما دستش همینطور خواهد لرزید. و او می‌خواهد نوشیدنی‌اش را بردارد.

و او آن را خواهد ریخت. و نمی‌تواند به دهانش برسد. و او خیلی خواهد ترسید

این تصویری از اضطرابی است که مردم اورشلیم را فرا خواهد گرفت، چرا که می‌دانند دیر یا زود سرنوشتشان چه خواهد شد. آنها آماده‌ی [تصمیم] هستند

و آنها گرفتار خواهند شد. و اورشلیم سقوط خواهد کرد. و آنها به تبعید خواهند رفت

و بنابراین، این یک روش بسیار واضح است. این نوع روش فیزیکی برای نشان دادن این ترس روانی. این باید تبعیدیان را در حال حاضر درگیر کرده باشد

دسته بعدی تبعیدیان در حالی که منتظر نابودی و تبعید خود هستند. در آیه 20. خب، اگر به آیه 16 نگاه کنید.

ما در پایان آن فرمول تشخیص را داشتیم. آنها خواهند دانست. اینها تبعیدی‌های آینده هستند

آنها خواهند دانست که من خداوند هستم. اما در آیه 21. نه، در آیه 20 در انتها

و شما خواهید دانست که من خداوند هستم. و در این مرحله. این صحبت از 597 اسیر جنگی است که در اطراف حزقیال گروه بندی شده بودند و این دومین عمل نمادین را دیدند. آن زمان است که این اتفاق می‌افتد

وقتی مردم آمدند، گفتند که چقدر ترسیده‌ایم، چون سقوط اورشلیم و تبعید را پیش‌بینی می‌کردیم. من گفتم، اوه، بله

حزقیال در این مورد به ما گفت. و بعد آنها متوجه می‌شوند. و تجربه‌ای که به آنها گفته شده است

بالاخره آنها را متقاعد خواهیم کرد که حزقیال درست گفته بود و آنها در امیدهای واهی خود اشتباه کرده بودند

از بازگشت خیلی زود به سرزمین موعود. وقتی داشتیم بخش اول کتاب را می‌خواندیم، آن رؤیایها و اعمال نمادین را یافتیم

و به دنبال آن پیام‌هایی آمده است. و در نیمه دوم کتاب نیز همینطور است. و در آیه 21 به آن می‌رسیم

به اولین مورد از این موارد. مجموعه‌ای از پیام‌ها که باید در طول این بخش دوم بخوانیم

و در واقع. تا فصل 19. کلی پیام

به عنوان سومین عنصر این، این بخش اصلی کتاب است. و بنابراین ما در اینجا به آیه 21 می‌رسیم

و این فرمول مقدماتی خودش را برای دریافت پیام دارد. کلام خداوند بر من نازل شد

و می‌گوید: ای انسان فانی، این چه ضرب‌المثلی است که در مورد سرزمین اسرائیل می‌زنی؟

که می‌گوید روزها طولانی می‌شوند. و هر رؤیایی به هیچ نمی‌رسد. قبلاً هم گفته‌ام

یه ابهامی وجود داره. وقتی ضمائر دوم شخص دارید. و واقعاً باید متن عبری رو بررسی کنید

یا کسی که آن را می‌داند. آن کلمه مال توست. این ضرب‌المثل تو چیست؟

خطاب به حزقیال نیست. مفرد هم نیست. جمع است

و بنابراین، این درباره اسرای جنگی و واکنش عمومی آنها صحبت می‌کند. این خطاب به جامعه عمومی تبعیدیان است

و آنچه آنها می‌گفتند. این باعث ایجاد شک و تردید در مورد پیشگویی حزقیال می‌شد

و بنابراین اینجا خدا به نوعی عقب‌نشینی می‌کند. در واقع، پیامبر او، در این مرحله. و آنها می‌گویند

خب، شما مدام به ما می‌گویید. درباره این ویرانی قریب‌الوقوع اورشلیم. و این تبعید دسته‌ای دیگر از یهودا

اما هنوز اتفاق نیفتاده. آیا افتاده؟ و ما فکر نمی‌کنیم که قرار است اتفاق بیفتد. فکر نمی‌کنیم

چون روزها می‌گذرد و هنوز اتفاق نیفتاده است. پس حزقیال، کی قرار است اتفاق بیفتد؟ فکر نمی‌کنم بیفتد

فکر نمی‌کنم که این اتفاق بیفتد. و بنابراین، حزقیال همین الان به آنها گفته است. این فقط به نام خدا گفته شده است تا آنها را رد کند

و بگو که این درست نیست. این درست نیست. بنابراین به آنها بگو

خداوند متعال چنین می‌گوید. این فرمول پیام‌رسان است. او به عنوان پیام‌رسان خدا سخن می‌گوید

من این ضرب‌المثل را باطل خواهم کرد و دیگر آن را در اسرائیل به عنوان ضرب‌المثل به کار نخواهند برد. اما به ایشان بگو که آن روزها نزدیک است

و تحقق هر رؤیا. دیگر هیچ رؤیای دروغین یا پیشگویی چاپلوسانه‌ای در خاندان اسرائیل وجود نخواهد داشت

حالا، اشاره به رؤیاها و پیشگویی‌های دیگر. در واقع، این به فصل ۱۳ مربوط می‌شود، زیرا قرار است مجموعه‌ای از پیام‌ها داشته باشیم که همگی درباره پیشگویی هستند

و در واقع این در مورد نبوت است. ۱۲۲۱ دنبال کننده ما در مورد نبوت است. و این اولین پیام در مورد نبوت است

اما پیامبران متأخرتر با پیامبران دروغین سروکار خواهند داشت. و همیشه همان شرمندگی که پیامبران کلاسیک داشتند، وجود داشت. اینکه در کنار آنها پیامبران دیگری بودند که پیام کاملاً متفاوتی داشتند. و حزقیال نیز مانند ارمیا مجبور بود با این موضوع روبرو شود

و اشعیا چنین کرد. اما روزها نزدیک است. و تحقق هر رؤیایی

و بنابراین، این زبان قوی ۲۵ وجود دارد. من، خداوند، کلامی را که می‌گویم، خواهم گفت. و آن به انجام خواهد رسید.

دیگر در خانه‌ی سرکشی روزگار شما تأخیر نخواهد افتاد. من کلام را خواهم گفت و آن را به انجام خواهم رساند، خداوند می‌گوید.

پس، به نام خدا، یک تناقض. این اتفاق خواهد افتاد. و بعد آنها کمی لحن خود را تغییر دادند.

فقط یه ذره. گفت خب، حرفت درسته حزقیال. این اتهام توئه و ما شک داریم که حق با تو باشه.

و اورشلیم و یهودا مشکلات زیادی دارند. و ما و آنها سزاوار مجازات هستیم. اما فکر نمی‌کنیم که این اتفاق تا مدت‌ها بیفتد.

خدا قرار است برای این موضوع وقت بگذارد. و شاید او به ما فرصت دیگری بدهد و غیره. بنابراین ما قبول نمی‌کنیم که این اتفاق به این زودی‌ها رخ خواهد داد.

و بنابراین، این انتقاد بعدی است که از سوی مردم مطرح می‌شود. کلام خداوند به من رسید. و انتقاد مردم از طریق پیام خدا منعکس می‌شود.

به ما گفته نشده است که حزقیال سخنان تبعیدی را می‌شنود. اما خدا به او می‌گوید که تبعیدیان چه می‌گویند. این بخشی از آن خدامحوری افراطی است که همه چیز را خدامحور می‌داند.

خدا آنچه را که آنها اینجا می‌گویند آشکار می‌کند. خاندان اسرائیل می‌گویند رویایی که او می‌بیند برای سال‌های بسیار آینده است. او برای زمان‌های دور پیشگویی می‌کند.

حالا می‌توانیم فراموشش کنیم، مثل کسی که سیگاری قهار است و به او می‌گویند، اوه، تو از سرطان خواهی مرد.

سال‌های زیادی باقی مانده است. هنوز سال‌های زیادی برای زندگی کردن دارم. و به سیگار کشیدن ادامه خواهم داد.

و این تاخیر باعث به تعویق افتادن کارها می‌شود. و بنابراین، فقط یک تاکید مجدد است. هیچ یک از سخنان من دیگر به تعویق نخواهد افتاد.

اما سخنی که من می‌گویم، به انجام خواهد رسید، فرموده‌ی خداوند متعال. و همه آنها مجبور بودند تا سال ۵۸۷ صبر کنند.

اما سرانجام این امر محقق شد. و بنابراین، حزقیال مجبور شد با مخالفت عموم مردم روبرو شود. زیرا او این پیام‌ها را از تبعیدیان به طور کلی دریافت می‌کرد.

اما او همچنین مجبور بود با مخالفت سایر انبیا روبرو شود. و آن نامه‌ای که ارمیا فرستاد. و روایتی که با آن همراه است.

این نشان می‌دهد که پیامبران دیگری هم بوده‌اند که می‌گفتند تبعید زیاد طول نخواهد کشید و ما به زودی به خانه خواهیم رفت.

و ارمیا باید این را در نطفه خفه کند و مثلاً ۷۰ سال طولانی سه نسل

هنوز خیلی وقته به هر حال، حزقیال با این پیامبران ملاقات کرد. پیامبران اسرائیل

انبیای اسرائیل ۱۳ و آیه ۲. نبوت‌های فانی علیه انبیای اسرائیل. آنها توسط جامعه تبعیدی به عنوان انبیای واقعی پذیرفته شده‌اند.

و آنها نبوت می‌کنند. به کسانی که از روی خیال خود نبوت می‌کنند، بگو: کلام خداوند را بشنوید

خداوند متعال چنین می‌گوید. خب، نه. در واقع، این گفته‌ی خداوند متعال، آغاز این پیام به حزقیال است

اما «کلام خداوند را بشنوید» همان چیزی است که انبیای دروغین می‌گفتند. و این یکی از فرمول‌هایی بود که حزقیال استفاده می‌کرد.

و پیامبران واقعی استفاده می‌کردند. و بنابراین، این ابهام وجود دارد. و بنابراین، کاملاً واضح است

آنها با صداقت و اعتقاد راسخ صحبت می‌کنند. و به آنچه می‌گویند اعتقاد دارند

اما کیفرخواست خدا این است. و واقعیت این است که آنها از تخیل خود پیشگویی می‌کنند

آنها متوجه این موضوع نیستند. اما در واقع دارند این را از خودشان در می‌آورند. و آن را به عنوان حقیقت ارائه می‌دهند.

باور کردن اینکه این حقیقت است. اما در واقع اینطور نیست. تو کسی هستی که حقیقت را می‌گوید

و بنابراین، در آیه ۳. خداوند متعال چنین می‌گوید. در اینجا پیامی برای آنها آمده است. افسوس بر پیامبران بی‌عقل که از روح خود پیروی می‌کنند و هیچ ندیده‌اند

خب، دوباره. همه چیز در ذهن آنهاست. و چیزی بیش از این نیست

این اصلاً نبوت واقعی نیست. و در آیه ۴ می‌گوید: «انبیای شما مانند شغال‌ها در میان ویرانه‌ها بوده‌اند.» و این یک استعاره کوچک است.

این فقط به اشاره گذرا به این موضوع بود. اما این تضادی با واقعیت موقعیته. و اینکه به نفر سعی می‌کنه از به کار بد بهترین استفاده رو بپره

، آنها ویرانه هستند. و شغال‌ها به اطراف سرک می‌کشند. آیا اینجا غذایی هست؟ آیا آنجا غذایی هست؟ نه مردم رفته‌اند

و غذا تمام شده است. و بنابراین آنها ناامید شده‌اند - امیدهایشان نقش بر آب شده است

و بنابراین، این می‌گوید که آنها امیدهای ناامیدکننده‌ای خواهند داشت. این پیامبران شغال‌ها را در میان ویرانه‌ها دوست دارند. و سعی می‌کنند در آنجا کمی غذا پیدا کنند.

در میان ویرانی‌ها. اما واقعاً چیزی آنجا نیست. و سپس در آیه ۵ مستقیماً خطاب به آن انبیا می‌گوید: اگر به شکاف‌ها نرفته‌اید. یا دیواری را برای خاندان اسرائیل تعمیر نکرده‌اید. تا شاید در روز خداوند در نبرد پابرجا بماند.

و این یک استعاره است. این دو بار دیگر در عهد عتیق آمده است. و اینجا هم صدق می‌کند.

این یک استعاره است که به شفاعت اشاره دارد. یادتان هست، دفعه‌ی قبل گفتیم. یکی از وظایف پیامبران شفاعت برای خلق خدا بود.

اونا این حرفای وحشتناک در مورد مجازات رو می‌شنوند. خدایا بهشون یه فرصت دیگه بده. اوه نه

لطفا کمی بیشتر به آنها مهلت بده. و شفاعت در کار پیامبران کلاسیک نقش داشته است. اما شنیده نشد.

هیچ شفاعتی برای جلوگیری از عذابی که در راه بود، وجود نداشت. آنها هیچ پیامی از عذاب نداشتند. آنها فقط پیام صلح داشتند.

آنها پیامبران خوش‌بینی بودند. و می‌گفتند که وظیفه بر عهده خداست. و خدا قرار است صلح را برقرار کند.

و او قرار است عشق خود را در الهیات آنها به ما نشان دهد. این وظیفه بر عهده خدا بود. هرگز هیچ اشاره‌ای به وظیفه‌ای که بر عهده قوم خدا باشد، نشده است.

و در حالی که برای پیامبران عموماً این تعهد مضاعف وجود داشت، و این همان چیزی بود که سنت عهد و پیمان نمایانگر آن بود. پیامبران چیزی در مورد این تعهد انسانی نمی‌دانستند.

و بنابراین آن نوع از آنها از همان ابتدا اشتباه است. و این کلام شفاعت است. رفتن به شکاف‌ها

تعمیر دیوار برای قوم خدا. و دو متن وجود دارد. یکی در مزمور ۱۰۶ و آیه ۲۳ است.

و داره در مورد موسی صحبت می‌کنه. موسی، بعد از فاجعه پرستش گوساله طلایی، یادته؟ و خدا گفت، من اونا رو نابود می‌کنم.

من آنها را نابود خواهم کرد. من از شما قومی جدید، همچون ابراهیمی جدید، خواهم ساخت.

و خدا... موسی شفاعت می‌کند. و روشی که در مزمور ۱۰۶ و آیه ۲۳ توصیف شده است به این شکل است. بنابراین، او گفت که آنها را نابود خواهد کرد.

اگر موسی، برگزیده‌ی او، در آن شکاف در برابرش نمی‌ایستاد. این واسطه. این واسطه‌ی بین خدا و مردم

تا خشم او را از نابودی آنها برگرداند. و این پیام آنجا بود. و در آیه ۳۴... نه، این قرار است اشاره دیگری باشد.

باشه. همینجا ولش می‌کنیم. و بنابراین این واسطه‌گری بین خدا و قوم خدا وجود نداره.

گفتند: «لطفاً آنها را رها کنید.» در عوض، آنها در پیشگویی دروغین، باطل را تصور کردند. آنها می‌گویند: «خداوند می‌گوید»

که اغلب فرمولی است که در پایان پیام‌های نبوی آمده است. خداوند می‌گوید وقتی که خداوند آنها را نفرستاده است. و با این حال آنها منتظر تحقق کلام خود هستند.

همه چیز توی سرشونه و خودشون خبر ندارن. خبر ندارن. فکر می‌کنن درسته.

اما باید از آنها انتقاد شود و نشان داده شود که اشتباه می‌کنند. و این هم از این. در آیه ۸ قرار است برای این پیامبران مجازاتی در نظر گرفته شود.

دست من علیه آنها خواهد بود. آیه 9. آنها در شورای قوم من نخواهند بود و در فهرست خاندان اسرائیل ثبت نخواهند شد.

و آنها وارد سرزمین اسرائیل نخواهند شد. آنها هرگز برنخواهند گشت. و در واقع، آنها از قوم خدا طرد خواهند شد.

و در واقع آنها آنقدر زنده نمی‌مانند که برگردند. عجیب است، نه؟ ناگهان ما نامی از اینها برده‌ایم. از بازگشت به سرزمین.

ما هرگز این کار را نمی‌کنیم. در پیام‌های قبل از ۵۸۷. فقط پیچیده نیست.

فقط به آن فکر نشده است. و فقط اشاره‌ای به پایان شده است. و این پایان است.

شما سرزمین را ترک می‌کنید. به تبعید می‌روید. تمام.

همین. و بنابراین به نظر می‌رسد که در اینجا اشاره‌ای به عدم ورود به سرزمین اسرائیل وجود دارد.

این فقط در پیام‌های حزقیال پس از سال ۵۸۷ آمده است. بنابراین، این تصور وجود دارد که این پیام خاص در بخش اول باب ۱۳، در شماره ۱۳ آمده است.

متعلق به پیام‌های بعدی است. پس از سقوط اورشلیم. و در واقع.

کل این بخش از پیشگویی. پیشگویی اشتباه. موضوعش موضوعیه.

و بنابراین، شما پیام‌های قبل از ۵۸۷ و پیام‌های بعد از ۵۸۷ را اینجا با هم قاطی کرده‌اید. و این سرنخ‌ها وجود دارد.

یه سرنخ دیگه. تا آخرش تموم شد؟ تا تهش رو خوندم.

یه اشاره‌ای به مردم من شده. مردم من. و دوباره این.

این فقط چیزی است که حزقیال بعد از سال ۵۸۷ می‌گوید. اما در تمام این مدت. اینها قوم من هستند.

انبیاء دشمنان قوم واقعی من هستند. آنها آنها را گمراه می‌کنند. و بنابراین قوم من در آیه ۹. قوم من در آیه ۱۰.

ادامه بده. و سپس در وحی بعدی. قوم من در آیه ۱۸.

قوم من در آیه ۱۹. دو بار آنجا. قوم من در آیه ۲۱.

قوم من در آیه ۲۳. و بنابراین، این نیز نشانه‌ای است. نشانه‌ای از توجه محبت‌آمیز خداوند

او قرار است این مردم را به سرزمینشان بازگرداند و این پیامبران دروغین طرد خواهند شد. این مربوط به دوران پس از سال ۵۸۷ است.

و این انبیای دروغین فراوانند. در آیه ۱۰ می‌گویند صلح، در حالی که صلحی وجود ندارد. در آنجا شالوم است.

آنچه ما پیامبران شالوم می‌نامیم. کلمه صلح، شالوم است. و ارمیا نیز مجبور بود با آنها روبرو شود.

پیامبران شالوم. پیامبران خوش‌بین. کسانی که همیشه از وظیفه در قبال خدا صحبت می‌کردند.

و هرگز از جانب قوم خدا اجباری نبوده است. در این مورد، این پیامبران. اما در این صورت، شما استعاره دیگری دارید.

استعاره‌ای کاملاً بسط‌یافته. در آیه ۱۰ به بعد. درباره‌ی یک دیوار

. و این در استعاره یک دیوار سنگی است. و تقریباً ساخته شده است.

بدون ملات. و به خاطر مقداری گچ سفید، خوب به نظر می‌رسد.

گچ سفید ضخیمی روی آن کشیده شده است. و آدم فکر می‌کند که دیوار محکمی است. اما ناگهان طوفان‌ها از راه می‌رسند.

. و بادها می‌آیند. و دیوار فرو می‌ریزد. و ما آنجاییم.

ماهیت آن آشکار شده است. و این نگرش این پیامبران دروغین است. و آنها از صلح صحبت می‌کنند.

و آنها درباره دیواری صحبت می‌کنند که محکم نیست. دیواری که به راحتی قابل تخریب است. و آنها روی آن گچ سفید مالیده‌اند، فقط گچ سفید. اما واقعاً محکم نیست.

و من آن دیوار را فرو خواهم ریخت. و آن انبیای دروغین مانند دیواری که در آیه ۱۴ آمده است، هلاک خواهند شد.

و آنگاه خواهید دانست که من خداوند هستم. و بنابراین دیوار دیگر وجود ندارد، و نه کسانی که آن را لکه‌دار کردند. در آیه ۱۵.

انبیای اسرائیل که درباره اورشلیم نبوت کردند و رؤیاهایی از صلح برای آن دیدند. اما صلحی برای آن نبود

.خب، آن علیه پیامبران مرد بود. آن ماده اول در باب ۱۳. و اما ماده دوم علیه پیامبران زن است

.و بنابراین، اینجا تمایز جنسیتی وجود دارد. و در آیه ۱۷. این زنان هستند که نبوت می کنند

اما آنها در ملاء عام پیشگویی نمی کنند. آنها از پیشگویی خود در خلوت استفاده می کنند. و موکلانی دارند که به خانه هایشان می آیند

.و آنها هزینه دریافت می کنند. آنها هزینه زیادی دریافت می کنند. و در واقع، آنها پیامبران معمولی نیستند

آنها به نوعی دارای قدرت های فراطبیعی هستند. و طلسم می کنند. و انواع کارهای عجیب و غریب و شگفت انگیز انجام می دهند

و اما آنها دوباره، دختران قوم تو در آیه ۱۷. آنها از تخیل خودشان نبوت می کنند. و یک کاری که در آیه ۱۸ انجام دادند

با طلسم هایی که برای مشتریان خود اجرا می کردند، مرتبط بود. آنها به مچ همه افراد نوار می دوزند. و برای سر افراد با هر قدی، نقاب درست می کنند

اندازه های مختلف روبند برای تناسب با سر. و به ما گفته نشده که این روش چگونه کار می کرد. اما این یکی از آنهاست

این بخشی از طلسم هایی بود که اجرا می کردند. و به آنها شکارچی می گویند چون اگر به سراغ این زنان می رفتید، این کار را می کردند

و می گفتند از کسی خوش نمی آید. خب، در ازای دریافت مبلغی، این زن ها به افرادی که از آنها خوش نمی آمد فحش می دادند. و بنابراین، آنها مثل شکارچی بودند

آیا در پی شکار جان انسان ها هستی؟ آیا در میان قوم من به دنبال شکار جان انسان ها خواهی بود؟ و جان خودت را حفظ خواهی کرد

.و آنجا بود. آنها این کار را برای پول انجام می دادند. و این کار را برای غذا انجام می دادند

.آیه ۱۹. تو مرا در میان قوم من بی حرمت می کنی. آنها به نام خدا سخن می گفتند

.مانند دیگر پیامبران، تو مرا در میان قومم به خاطر مشتی جو بی حرمت کردی

و برای تکه نانی، کسانی را که نباید می مردند، می کشتند و کسانی را که نباید زنده می ماندند، زنده نگه می داشتند

با دروغ های به قوم من که به دروغ گوش می دهند. پس، این طلسم های جادویی وجود داشت. و برکاتی هم وجود داشت

و نفرین‌هایی هم وجود داشت. اما همه آنها اشتباه بودند. و اصلاً به زندگی مردم ربطی نداشتند

و آنها می‌توانستند بسیار مؤثر باشند. و مردم می‌مردند. اما آنها افراد اشتباهی بودند که می‌مردند

و مردم مورد لطف قرار می‌گرفتند. و آنها باید مورد نفرین قرار می‌گرفتند. این مسیری بود که زندگی آنها به آن اشاره داشت.

و بنابراین، آنها نیز. آنها نیز توسط خدا مجازات خواهند شد. آیه ۲۳

من قوم خود را از دست تو نجات خواهم داد. آیات ۱۱. ۱ تا ۱۱ از باب ۱۴ بخش پایانی است

دوباره، مثل فصل ۸ است. بزرگان اسرائیل پیش من آمدند و روبرویم نشستند. اینها برخی از ۵۹۷ تبعیدی هستند که در آن اردوگاه کار اجباری مسئولیت دارند. آنها می‌خواهند خدا پیشگویی مطلوبی به آنها بدهد

اما یک نقص وجود دارد. یک نقص وجود دارد چون آنها آدم‌های دو دلی هستند

و آنها شرط‌های خود را طفره می‌روند. و خدا این را می‌داند. آنها همچنین خدایان بابلی را می‌پرستند

و بنابراین، آنها خوب هستند، یهوه. بنابراین، آنها یهوه را می‌پرستند. آنها به یهوه دعا می‌کنند

و آنها به حزقیال گوش می‌دهند. از طرف دیگر، آنها محتاطانه عمل می‌کنند. و این دوگانگی را در قلب خود دارند.

و بنابراین، اگرچه آنها به عنوان افرادی که خدا را گرامی می‌دارند می‌آیند، اما سعی می‌کنند به دو ارباب خدمت کنند. و همانطور که می‌دانیم، این کار عملی نخواهد بود

و بنابراین، خدا می‌تواند به درون قلب‌هایشان نگاه کند. و او آنها را محکوم می‌کند. این مردان بت‌های خود را در قلب‌هایشان جای داده‌اند

با این حال، آنها به دنبال پیامی مساعد از جانب خدا نزد پیامبر می‌آیند. خب، این اتفاق نخواهد افتاد. و در واقع، این فراخوان برای توبه وجود دارد

آیه ۶. خداوند خدا چنین می‌گوید. توبه کنید و از بت‌های خود روی برگردانید. روی خود را از اعمال زشت خود برگردانید

در ایمان خود مصمم باشید و فقط مرا پرستش کنید. این پیام آنجاست. و خدا هیچ دیگری ندارد

اما بعد، در آیه ۹. ما پیشگویی از یک پیامبر داریم. در آنجا موقعیتی را تصور می‌کند که این مردان نزد یک پیامبر می‌روند. و او می‌گوید خب، آنها از آن یهوه هستند

فکر می‌کنم می‌توانم از خدا بخواهم که پیامی برای آنها بدهد. و پیامبر مردم را در نظر نمی‌گیرد. آنها دو جنبه در زندگی مذهبی خود دارند

و بنابراین، در آیه ۹ سرزنشی متوجه آن پیامبران شده است. و بنابراین، این انکار پیامبری که عمل نادرستی انجام داده است، وجود دارد. و همچنین، عبادت‌کنندگانی که نزد حزقیال می‌آیند. و این روی دیگر زندگی آنها وجود دارد که حزقیال از آن بی‌اطلاع است.

«اما خدا قطعاً این کار را می‌کند. اگر به انتهای آیه ۱۱ توجه کنید، می‌گویید: «آنگاه آنها قوم من خواهند بود»

اگر خاندان اسرائیل از شر چنین پیامبرانی و چنین افراد دو دلی در امان بمانند، آنگاه خاندان اسرائیل دیگر از من گمراه نخواهند شد.

و دیگر خود را با گناهانشان نجس نکنند. آنگاه آنها قوم من خواهند بود و من خدای آنها خواهم بود. و بنابراین، به نظر می‌رسد که این نیز به دلیل آن وعده عهد، پس از سال ۵۸۷ باشد. به عنوان مثال، این یکی از مواردی است که در حزقیال ۳۷ و آیه ۲۳ داریم.

آنگاه آنها قوم من خواهند بود و من خدای آنها. این قطعاً در یک پیام پست ۵۸۷ است. و بنابراین، ما به کار خود ادامه دادیم.

و ما در چارچوب گروه کلی‌تر تبعیدیان پس از سال ۵۸۷ هستیم. و این پیوند موضوعی را داریم. مجموعه‌ای از پیام‌ها درباره پیامبران و پیشگویی.

اما برخی از آنها مربوط به قبل از سال ۵۸۷ هستند. و برخی دیگر مربوط به بعد از سال ۵۸۷. و بنابراین، در کل، این سوال پیشگویی مطرح می‌شود.

و نیاز به تشخیص. و مردم باید بین پیامبران خوب و پیامبران واقعی تمایز قائل شوند. و فضای زیادی برای پرداختن به این موضوع نبوت اختصاص داده شده است.

و ادعاها مطرح می‌شوند. و برخی درست و برخی نادرست هستند. اما باید آن تشخیص وجود داشته باشد.

حزقیال باید به عنوان یک پیامبر حقیقی نقشی داشته باشد. و از این پیامبران دروغین انتقاد می‌کند. دفعه بعد بخش ما از ۱۲:۱۴ تا پایان باب ۱۶ خواهد بود.

این دکتر لسلی آلن و آموزه‌های او در مورد کتاب حزقیال است. این جلسه ششم است، نشانه‌هایی درباره تبعید از اورشلیم، پیام پیشگویی، پیش از سقوط و پس از سقوط. حزقیال ۱:۱۲-۱۱:۱۴